

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۹

بررسی تطبیقی جریان شعری، سبک و مکتب ادبی و نیم‌نگاهی بجزریانهای

شعری ایران در قرن بیستم

(ص ۱۶۹-۱۴۹)

نصرت اله دین‌محمدی کرسفی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

چکیده

اصطلاح جریان شعری (Poetic Current) یک مقوله نوپدید ادبی است که در میان اصطلاحات و نقد ادبی اروپایی نیز معادلی از برای این اصطلاح وجود ندارد. مقصود از "جریان شعری": مجموعه‌ای از اندیشه‌های فکری و اصول مشترک گروهی از شاعران و صاحب‌نظران است که با ارئه بیانیه یا مانیفست خاص خودشان، راهکار جدیدی پیش روی شعر و شاعران قرار میدهند. "جریان شعری"، علیرغم مشابهت با مقولات "سبک ادبی" و "مکتب ادبی"، با هر کدام از اینها متفاوت است.

اهداف کلی مقاله این است که به سوالاتی از این دست پاسخ دهد که: "جریان شعری" چیست و چه تفاوتها و تشابهاتی با اصطلاحات مشابه مثل "سبک ادبی" و "مکتب ادبی" دارد؟ از آغاز پیدایش جریانهای شعری تاکنون، کدام جریانهای شعری در ادبیات ایران، پا گرفته است؟ همچنین نیم‌نگاهی بجزریانهای شعری از آغاز تا کنون و معرفی اجمالی آنها، در راستای اهداف این مقاله قرار دارد.

کلمات کلیدی: جریان شعری، سبک ادبی، مکتب ادبی، انقلاب مشروطه و شعر نو.

^۱ استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خدابنده dnosratollah@yahoo.com

مقدمه

مقوله "جریان شعری" (Poetic current) از پدیده‌های نوظهور و از برساختهای نویناد در ادبیات معاصر فارسی است. تاریخ طرح و کاربرد اصطلاح "جریان شعری" در میان صاحب‌نظران و پژوهشگران، متعلق به چهل و دو سال قبل یعنی سال ۱۳۵۲ است. "قبل از سال ۱۳۵۲، برای بیان گرایشهای مختلف [ادبی یا شعری]، کلماتی مثل "شیوه" (method)، "دسته"، (group) و "گروه" (group) بکار میرفت. (شیوه نو و کهن در شعر معاصر، ص ۶ - ۹) در سال ۱۳۵۲ منوچهر آتشی و اسماعیل خویی اولین کسانی بودند که اصطلاح "جریان" را برای توصیف گرایشهای شعری در مصاحبه خود بکار بردند. در آن سال منوچهر آتشی، شاعر معاصر در مصاحبه و مباحثه با اسماعیل خویی از او میپرسد: "آقای خویی! آیا به جریانهای شعری معاصر توجه کافی دارید؟" (از شعر گفتن، ص ۸۱). از نوع این سوال و جواب، معلوم میشود که منظور ایشان از "جریانهای شعری معاصر"، گروههای خاصی از شاعران با ویژگیهای خاص مشترک در قرن حاضر میباشد. دو سال بعد، در سال ۱۳۵۴ باز هم، اسماعیل خویی در اثنای گفتگوهایش با علی اصغر ضرابی، از گرایشهای متفاوت شعر معاصر تحت عنوان "جریانهای شعری" یاد میکند و میگوید: "جریانهای شعری معاصر... همچنان ادامه دارند و پیش میروند." (جدال با مدعی، ص ۸۲). سه سال بعد از آن تاریخ در سال ۱۳۵۷ حمید زرین کوب، اصطلاح "جریان ادبی" را بکار میبرد و میگوید: "از چند سال پیش که در دانشگاه فردوسی، عهده‌دار تدریس واحد "جریانهای ادبی معاصر" بودم، به تهیه یادداشتهایی در زمینه شعر و نثر معاصر ایران پرداختم." (چشم انداز شعر نو فارسی، ص ۴)

منظور از جریان شعری (Poetic Curren) مجموعه‌ای از اصول و قواعد مشترک شعری گروهی از شعرا و صاحب‌نظران عرصه شعر و ادب است که اولاً روند کلی حاکم بر شعر زمان و بخشی از آن را به چالش میکشند. در ثانی در این صدد هستند که بزعم خودشان با ارائه مرامنامه و مانیفست خاصی، برای زدودن کهنگیها از سیمای شعر روزگار، راه نوینی پیشنهاد کنند. در این راستا اکثریت قریب به اتفاق بنیانگذاران جریانهای شعری در ایران تحت تاثیر مکاتب ادبی اروپا قرار گرفته‌اند. در تعریف سبک شعری (literary style) - البته در مفهوم سبک شعری دوره‌ای یا جغرافیایی - نیز باید گفت که مجموعه ویژگیهای مشترک شاعران مختلف یک کشور یا منطقه جغرافیایی خاصی از مملکت، در برهه‌ای از زمان است. مکتب ادبی (Literary school) نیز، نوع عام، گسترش یافته و برخوردار از ثبات و تداوم نسبی جریان شعری است. مکتب ادبی به مجموعه‌ای از نظریه‌ها و اصول و بدعتهای مشترک گروهی از شاعران و نویسندگانی اطلاق میشود که تحت عنوان "اصول" (Principles) یا مانیفست (Manifesto) مورد نظر ایشان اعلام میگردد. اگر "مکتب ادبی" در سطحی وسیعتر از یک

کشور و در دو یا چندین کشور رایج شود، به تعبیر برخی از محققان، با عنوان "نهضت ادبی" از آن یاد میشود.

بطور کلی در این تحقیق، اهتمام بر این رفت که پاسخی برای این سه سوال اصلی داده شود که: "جریان شعری" چیست و چه تفاوتها و تشابهاتی با اصطلاحات مشابه مثل "سبک ادبی" و "مکتب ادبی" دارد؟ از آغاز پیدایش جریانهای شعری تا کنون، کدام جریانهای شعری در ادبیات ایران، پا گرفته است؟ از اینرو با توجه به اهمیت موضوع در این مقاله با استفاده از شیوه-های تحلیلی (Analytical method) و ادبیات تطبیقی (Comparative Literature) و همچنین روش کتابخانه‌ای به اجمال به معرفی ۲۲ مورد از عمده‌ترین جریانهای شعری سده اخیر پرداخته شده است.

الف: جریان شعری و تفاوت آن با اصطلاحات ادبی مشابه (مکتب ادبی و سبک ادبی)

۱- جریان شعری (poetic Current)

واژه "جریان" در لغت به معانی زیر بکار رفته است: ۱- روان شدن (آب و مایع دیگر) ۲- وقوع یافتن امری ۳- دست به دست شدن پول ۴- روانی ۵- گردش. (فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۲۲۶). اصطلاح "جریان" از برساختهای منتقدین ادب سترگ فارسی معاصر است و برگرفته از زبانهای بیگانه نیست. همچنین معادل خارجی خاصی هم ندارد. ولی از میان واژه‌های خارجی و اروپایی، میتوان واژه‌های زیر را بعنوان معادل‌های مشابه برای واژه "جریان" پیشنهاد کرد: flow, running, stream, Circulation, Course, Proceeding, Current. شاید واژه Current از همه این واژه‌ها، معادل مناسبتری برای واژه "جریان" باشد. معانی واژه Current به قرار زیر است: ۱- جریان آب جاری، آب روان ۲- جریان هوا، جریان برق (فرهنگ معاصر هزاره، ص ۲۵۶). اصطلاح جریان شعری از مقولات سهل و ممتنع ادبی است که تعریف چندان جامع و مانعی از آن بعمل نیامد است. برای مثال یوسف عالی عباس آباد، در اشاره به "جریان شعر سنت‌گرای معاصر"، هر سه اصطلاح: "مکتب"، "سبک" و "جریان" شعری را در کنار همدیگر و در داخل یک جمله بکار میبرد و میگوید: "شاعرانی که باین نوع جریان [جریان سنت‌گرای معاصر] گرایش یافته‌اند، شعرهای آنان بعنوان مکتب یا سبک و یا جریان در شعر فارسی ماندگار شده است. (جریان‌شناسی شعر معاصر، ص ۱۱۷) دکتر شفیع کدکنی در کتاب "با چراغ و آینه" در اشاره به مکتب رمانتیسم، بجای استفاده از اصطلاح "مکتب"، از اصطلاح "جریان" استفاده کرده و میگوید: "رمانتیسم یکی از بزرگترین جریان‌های ادبی است که در تاریخ ادبیات و هنر بشری ظهور کرده است." (با چراغ و آینه، ص ۱۸) همچنین همین نویسنده (شفیعی کدکنی) در کتاب "ادوار شعر فارسی" بجای عنوان "جریان شعری"، از اصطلاح "صدا" (Sound) استفاده میکند و میگوید: "در مطالعه هر دوره، با توجه به این

عوامل به آن دوره مینگریم: چهره‌ها، صداها، مسائل اصلی، خصایص تکنیکی و... " (ادوار شعر فارسی، ص ۱۸) منظور ایشان از "صداها"ی شعر در هر دوره، با مفهومی که ما از اصطلاح "جریان" اراده میکنیم، مطابقت دارد. دکتر سیروس شمیسا نیز در کتاب سبک‌شناسی شعر، اصطلاح "جریان ادبی" را در معنای "سبک ادبی" بهکار برده و مینویسد: "سبک‌شناسی، پلی است بین تاریخ ادبیات و زبان‌شناسی؛ و از اینروست که در این کتاب علاوه بر شرح جریانهای ادبی، گاهی به ضرورت به زندگی شاعران هم اشاره شده است." (سبک‌شناسی شعر، ص ۱۰) در ادامه ایشان بیان میدارد که: "بر حسب نام افرادی که سبک شخصی داشته‌اند و بعد از خود جریانی را در شاعری یا نویسندگی ایجاد کرده‌اند، یعنی عده کثیری به تبع ایشان شعر گفته‌اند یا نثر نوشته‌اند [سبکها، به]: سبک فردوسی، سبک حافظ... سبک نیما [تقسیم میشود]." (سبک‌شناسی شعر، ص ۱۲). حمید زرین‌کوب، در سال ۱۳۵۷ پس از بکار بردن اصطلاح "جریان ادبی" در صفحه چهارم کتاب "چشم انداز شعر نوی فارسی"، بلافاصله در صفحه پنجم همان کتاب، از واژه "شاخه" (Branch) بجای "جریان" استفاده کرده و نوشته است: "با ظهور نیما و خاصه با تحولی که در شعر او بوجود آمد دو "شاخه" اصلی از درخت شعر او جدا میگردد." (چشم انداز شعر نوی فارسی، ص ۵). بطور کلی منظور از جریان شعری (Poetic Curren) مجموعه‌ای از اندیشه‌های فکری و اصول مشترک شعری گروهی از شاعرانی دانست که براساس عوامل مختلف از جمله تحولات و تلاطمات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و یا باورداشتهای مشترک فکری و عقیدتی و ادبی و... گرد هم آمده‌اند و میخواهند بزعم خودشان با عصیان علیه سبکهای مهجور و نامانوس شعر سنتی و یا سبکهای ناکارآمد شعری روزگارشان، بنیانهای نوینی بگذارند که فکر میکنند اصول پیشنهادی یا مانیفست آنها، مرتفع کننده تمام کهنگیها و اصلاح کننده همه نابهنجاریهای شعری خواهد بود.

۲- تفاوت جریان شعری با مکتب و سبک ادبی

۲-۱- تفاوت در وسعت یا گستره شمول: دایره شمول "جریان شعری"، چه از حیث اصول و قواعد حاکم بر شکل‌گیری، تداوم و ادامه حیات و توسعه و گسترش آن و همچنین از جهت تعداد بنیانگذاران و حامیان و ادامه دهندگان آن، محدودتر از مکتب ادبی است. ولی دایره شمول مکتب و سبک ادبی، بسیار وسیعتر از جریان شعری است. تقی پورنامداریان در این زمینه میگوید: "جریان شعری، آن کلیت و یکپارچگی مکتب را ندارد و چندین جریان میتوانند بعنوان شاخه‌هایی از یک مکتب ادبی بزرگ که هنوز فعال است، تلقی شوند." (نگاهی انتقادی به جریان شناسی شعر معاصر ایران، ۶)

۲-۲- تفاوت در طول عمر یا ماندگاری و ناپایداری این مقولات در دامن زمان: مفهوم

"گذرا و ناپایدار بودن"، هم در معنای لغوی و هم در مفهوم اصطلاحی واژه "جریان" وجود دارد و همچنین در آغاز پیدایش، ادامه مسیر و پایان راه اغلب جریانهای نوظهور شعری نمود پیدا میکند. چرا که اغلب جریانهای شعری نیز، مثل آب یا باد، در معرض تغییر و تحولات جزئی و کلی قرار میگیرند. و تا رسیدن به ثبات و دوام لازم، برخی از مختصات و ویژگیهای آنها، به "جریانهای نوظهور بعدی منتقل میشود. از اینرو اغلب جریانهای تازه پا گرفته، پس از چند صباحی - دیر یا زود- جای خود را به جریانهای نوظهور بعدی میدادند و گاهی نیز دچار نابودی و مرگ کامل و یا تدریجی میشدند. بنابراین اصطلاح "جریان شعری"، تنها در مورد گرایشها و شاخه‌بندیهای مختلف در شعر و ادبیات ایران معاصر بکار گرفته شده، نه درباره سبکهای شعری تثبیت شده شعر سنتی فارسی و یا مکاتب ادبی اروپایی. به قول آقای علی حسین پور چافی: "گویی این جریانها پدیده‌های جدیدند و هنوز جاری هستند و کاملا ثبات و قرار و قوام نیافته‌اند. شاید در آینده که ماندگاری و اصالت برخی از این جریانها به اثبات رسید، در مورد آنها بتوان از اصطلاحات "سبک" و "مکتب" استفاده کرد. (جریانهای شعری معاصر فارسی، ۴۵). از جانب دیگر اصطلاح "جریان" از ریشه "جری- یجری" ساخته شده و برای توصیف اموری از آن میتوان استفاده کرد که در حال شکلگیری بوده و هنوز قوام و قرار نیافته است. لذا میتوان گفت که یکی از فصل‌میزهای جریان شعری با مکتب و سبک ادبی، عدم استقرار آن است. و برای رسیدن به ثبات نسبی مدت‌دار، زمانی نسبتا طولانی باید بر آنها بگذرد. همانگونه که دکتر تقی پورنامداریان گفته است: "عدم ثبات، وسعت و عظمت جریان شعری، از جمله مهمترین اختلافات آن [جریان شعری] با مکاتب ادبی است." (نگاهی انتقادی به جریان شناسی شعر معاصر ایران، ۶)

۲-۳- تفاوت در ریشه و اساس و پیشینه پیدایش آنها: پدیده "جریان شعری"، ریشه و اساس عربی دارد و در میان صاحب‌نظران عرصه ادب و شعر معاصر ایران مصطلح شده است. سابقه پیدایش اولین جریانهای نوین شعری، به بیش از یک قرن (در دوران انقلاب مشروطه) نمیرسد. همچنین از زمان شیوع کاربرد اصطلاح "جریان شعری" در زبان پژوهندگان ادب معاصر در سال ۱۳۵۲، کمتر از نیم قرن یعنی چهل و دو سال میگذرد. در حالیکه اولاً "مکتب ادبی" یک "مقوله غربی و اروپایی است و در ثانی از زمان احیای اولین مکتب چند بعدی فرهنگی، علمی، هنری، ادبی در اواخر قرن چهاردهم میلادی در کشور ایتالیا، یعنی مکتب "رنسانس" (Renaissance)، حدوداً بیش از شش قرن میگذرد. "سبک ادبی" نیز در اصل و اساس، یک واژه عربی است؛ ولی در ادبیات و شعر فارسی، حدوداً دوازده قرن از تشکیل اولین سبک شعر فارسی، یعنی سبک خراسانی (یا سبک ترکستانی) در نیمه دوم قرن سوم شمسی سپری میشود. در حالیکه "جریانهای شعری" معاصر، غالباً با تاسی از مکاتب ادبی اروپایی و

برخی از آنها، با نیم‌نگاهی به "سبک‌های شعری" سنتی در ایران (مثل توجه نیما یوشیج به سبک خراسانی و همچنین توجه احمد شاملو به سادگی و بلاغت و کوتاهی جملات تاریخ بیهقی و اوستا، گرایش اخوان ثالث به روح حماسی شاهنامه و... غالباً نقش یک مکتب و سبک ادبی ناقص و ابتدایی را بازی کرده‌اند.

۳- تفاوت سبک و مکتب ادبی

۳-۱- مکتب ادبی، مفهومی فراگیرتر و عام‌تر از سبک ادبی دارد. سبک در اصل وضع و در مفهوم اولیه و اصلی خود، دارای صبغه شخصی است، مثل سبک شعری حافظ، سبک صائب، سبک نظامی و... در حالیکه مکتب، صورت جمعی دارد. دایره شمول سبک ادبی (در مفهوم سبک دوره ای یا جغرافیایی)، شامل مناطق یا نواحی خاصی از یک مملکت و یا کل یک کشور میشود؛ در حالیکه جامعیت و گستره نفوذ مکتب، در بعضی موارد، مرزهای جغرافیایی چندین کشور را در می‌نوردد که در چنین مواردی - همانگونه که اشاره شد - با عنوان "نهضت ادبی" یاد میشود. (شناخت مکتب‌های ادبی، ۶۱۸-۶۲۱) در شناخت سبک‌های شعر فارسی، بجای "مکتب"، معمولاً از اصطلاح "سبک" - البته نه در معنای سبک شخصی، بلکه در معنای "سبک دوره‌ای" یا "سبک جغرافیایی" - استفاده شده است و آثار ادبیات فارسی را براساس شیوه‌ها و ویژگی‌هایی که در دورانهای مختلف تاریخ ادبیات ایران بوجود آمده‌اند و اصطلاحاً "سبک" نامیده میشوند تقسیم‌بندی میکنند. مثل سبک خراسانی، سبک عراقی و سبک هندی و... از اینرو "اصطلاح مکتب، به آن مفهومی که بیان شد، در ادبیات فارسی جایگاهی ندارد." (فرهنگ نامه ادبی فارسی، ۱۲۶۵) تنها جایی که در ادبیات ایران، از اصطلاح "مکتب" بجای "سبک" استفاده شده، کاربرد اصطلاح "مکتب وقوع" و همچنین "مکتب واسوخت" در قرن دهم و یازدهم است. از اینرو اطلاق اسم "مکتب"، به انواع شعر فارسی در ادبیات ایران خالی از اشکال نیست. نکته لازم به ذکر در این زمینه این است که: "گاه در زبان فارسی بجای اصطلاح "مکتب"، از اصطلاح "دبستان" نیز بهره می‌گیرند." (بنیاد شعر نو در فرانسه، ص ۴۴)

۳-۲- "مکتب ادبی" یک مقوله غربی و اروپایی است ولی "سبک ادبی"، ریشه و اساس عربی دارد و در ایران برای نشان دادن گرایشها و شاخه‌بندیهای متفاوت ادبی و شعری از این اصطلاح (سبک) استفاده شده است. اساس اولیه شکل‌گیری مکاتب ادبی در اروپای بعد از قرون وسطی، به چند صد سال پیش یعنی به تاسیس مکتب کلاسیسم در قرن هفدهم در فرانسه، رمانتیسم در قرن هیجدهم در انگلستان و سایر مکاتب ادبی اروپا مربوط میشود. در حالی که سبک (ادبی) در مفهوم علمی آن در ایران، از بر ساختهای ملک الشعراى بهار در اوایل قرن اخیر (۱۳۲۱ ه.ش) است. در کل میتوان گفت آنچه ما در ایران، به نام "سبک" میشناسیم - صرف نظر از همه تفاوتها - در اروپا به آن "مکتب ادبی" میگویند. در نتیجه، مکتب ادبی در

تعریف اروپایی آن، هرگز در ادبیات ایران مسبوق به سابقه نبوده است. ۳-۳- "مکتب‌های ادبی" (در اروپا)، غالباً در نتیجه اراده آگاهانه و خواست تعمدی بنیانگذاران آنها و با ارائه بیانیه و مرام نامه خاص تنظیمی از جانب طراحان آنها شکل می‌گیرد. یعنی با نوعی خودآگاهی، مطالعه و طرح و برنامه قبلی از جانب شخص یا اشخاص خاصی صورت می‌پذیرد. بنیانگذاران مکاتب ادبی میکوشند تا با تامل بر روی اوضاع و احوال زمانه و در نظر گرفتن شرایط سابق و جاری حاکم بر دنیای ادبیات و پیش‌بینی روند آتی تحولات اجتماعی و سیاسی و ادبی دنیا و کشور خودشان، اقدام به ارائه مانیفست شعری نمایند. آنها میکوشند با ارائه چهارچوبها و اصول پیشنهادی خود، مسیر ادبیات و بویژه شعر را به همان سمت و سوی راهبری نمایند که تمایل دارند. ولی در شکل‌گیری سبک‌های ادبی در ایران، چنین راهبرد آگاهانه و توأم با اراده و خواست مدون و منسجم قبلی در کار نبوده است. بلکه سبک‌های ادبی، بصورت غیر تعمدی و به شکل طبیعی با ساز زمانه کوک میشده اند. به عبارت دیگر "سبک ادبی" (در ایران)، نه در نتیجه سعی و اراده تعمدی و آگاهانه شخص یا اشخاص و گروه‌های خاصی از شعرا و صاحب‌نظران و نه براساس مانیفست و مرام نامه مدون و مشترک اشخاص پیشرو و نه با هدف تغییر روند آتی سیر ادبیات و شعر، بلکه در نتیجه روند طبیعی زمانه و تاثیر و تاثرات اوضاع سیاسی و اجتماعی و ادبی حاکم بر جامعه در دوره‌های مختلف تاریخی و همچنین بر مبنای ذوق و قریحه ناب، فکر بکر و زبان و بیان بدیع و فصیح شعرای برجسته عصر، شکل می‌گرفته است. ۳-۴- در روند شکل‌گیری مکتب ادبی مرسوم است که ابتدا مجموعه ویژگیها و اصول مورد نظر مکتب، طی یک بیانیه یا و مانیفست خاصی از جانب شخص یا اشخاص پیشرو آن مکتب، تدوین و گردآوری میشود. سپس طرفداران آن مکتب، آثار خود را براساس آن اصول تعریف شده در مرام نامه، تهیه و تنظیم و منتشر میکنند. در حقیقت، اغلب مکتب‌های ادبی، قبل از آفرینش آثار ادبی بانیان و طرفدارانشان و صرفاً با تدوین مانیفست آنها، تأسیس میشوند. ولی در سبک ادبی، بر خلاف مکتب ادبی، ابتدا به مرور زمان شعر یا اثر ادبی آفریده میشود و سپس، منتقدان ادبی، ویژگیهای آثار مذکور را پس از نقد و نظرهای مورد نیاز، کشف و شناسایی نموده و مجموع این ویژگیهای تقریباً مشابه را، از جنبه‌های مختلف مثل: موضوع، درونمایه، نوع زبان، دوره تاریخی، منطقه جغرافیایی و... در شاخه‌های متفاوتی مثل سبک خراسانی، عراقی، هندی و... جای میدهند.

ب: نیم‌نگاهی اجمالی به معرفی جریان‌های شعری ایران در قرن بیستم (از انقلاب مشروطه تا کنون):

۱- جریان‌های شعری دوره مشروطه

غیر از گروه "شاعران سنگ‌گرای محض"، سه جریان شعری نوپا در دوره مشروطه مشهود است:

۱-۱- جریان شعری نیمه سنتی (سنتگرا در فرم بیرونی و نوگرا در محتوای شعر): اکثر قریب به اتفاق افراد منتسب به این جریان شعری، از تحصیل‌کردگان ادیب و از روشنفکران سیاسی تشکیل شده بودند و علیرغم دگراندیشیهای سیاسی و اعتقاد به لزوم تحول در محتوای فکری و مضامین شعر، نوعی تعصب و تعهد نسبت به سنتهای ادبی در آنها وجود داشت که "بنا به عادت معهود نمیخواستند و یا نمیتوانستند از زبان فاخر و پر صلابت شعر سنتی فارسی دست بردارند. به همین مناسبت "اینها را "ذوجنبتین" هم میگفتند". (ادبیات معاصر فارسی، ص ۱۷) از نمایندگان این جریان شعری میتوان به افراد زیر اشاره کرد: ادیب الممالک فراهانی، وحید دستگردی، ایرج میرزا، ملک الشعرا بهار و دهخدا.

۱-۲- جریان شعری نو پردازان مشروطه (نوگرا در فرم و محتوا): شاعران این جریان شعری برخلاف جریان شعری قبلی، چندان سواد دانشگاهی نداشتند و با شعر و ادب کلاسیک، آشنایی کامل نداشتند همین امر سبب شد که آنها در شکستن سنتهای ادبی و سواس و احتیاط زیادی به خرج ندهند. "تعبیر شعر مطبوعاتی"، عنوان بسیار مناسبی است که منتقدان برای شعر برخی از شاعران این جریان، به زعامت نسیم شمال، پیشنهاد کرده‌اند. " (ز صبا تا نیما، ۲۸) شاعران این گروه، نقش مهمی در بیداری مردم و همچنین فراهم ساختن زمینه برای انقلاب ادبی نیمایوشیج داشتند. مثلاً میرزاده عشقی با شعر "ایده آل" یا "سه تابلوی مریم" با قالب و وزن ابتکاری، که خودش آن را "دیباچه انقلاب ادبیات ایران" مینامد؛ (ادبیات فارسی ۲، ص ۷۳) اولین نمونه غیر معهود شعری را میسراید. معروفترین چهره‌های این جریان عبارتند از: سید اشرف الدین حسینی گیلانی معروف به "نسیم شمال"، عارف قزوینی، محمد فرّخی یزدی و میرزاده عشقی.

۱-۳- جریان شعری سنت شکنان (بنیانگذاران اولیه شعر نو در ایران): شاعران این جریان شعری، بیش از چهار تن نبودند: میرزا تقی خان رفعت، خانم شمس کسایی، جعفر خامنه‌ای، ابولقاسم الهامی (متخلص به لاهوتی). شعر اینها، نبض تپنده و انرژی بخش شعر عصر مشروطه بود. "شاعرانی که شعرشان را باید "مرکز شعر مشروطیت" یا "قلب سپاه" خواند." (ادبیات معاصر فارسی، ۱۸) شعر فارسی برای اولین بار، نخستین تجربه‌های خام شعر آزاد اروپایی را - البته با تفاوتی - در شعر شاعران این جریان شعری تجربه میکند و شعر ایران با شعر جهان همگام میشود.

۲- جریان شعر نو نیمایی

شاید مناسب باشد که از نیما و "جریان شعر نو نیمایی" یا به قول آقای دکتر امید مجد: "شعر قالب نو، شعر بی وزن ثابت، شعر درهم ریخته، شعر ناقص، شعر به سبک اروپایی" (شعر نو در عرصه سیمرغ، ۱۳۸۲: ص ۱۰)، بعنوان حلقه رابط بین جریانهای شعری دوره بیداری در عصر مشروطه و

جریان‌های نوظهور شعری دوران متاخر بعد از او (نیما) یاد کنیم. چرا که نیمایوشیچ، حاصل اندیشه‌های ادبی و سیاسی شاعران عصر مشروطه بود. بی شک اگر دگراندیشیهی شاعران، صاحب نظران و منتقدین عصر مشروطه نبود، یا اثری از نیما نبود و یا شعر او، نمیتوانست ساختاری متفاوت با عناصر و ساختار کنونیش پیدا کند. از اینرو جریان شعر نیمایی و نوآوریهای منسوب به او، چه از حیث فرم درونی یا فرم بیرونی شعر، قبل از ایشان از جانب شاعرانی مانند ابوالقاسم الهامی معروف به لاهوتی، میرزا تقی خان رفعت، جعفر خامنه‌ای، شمس کسمایی، میرزاد عشقی و... به نحوی تجربه شده بود و شاید به جرات بتوان گفت که نیما در هیچکدام از نوآوریهایش، جزو آغازگران و مبتکران صرف نبوده است؛ ولی کاری که نیما کرد، پردازش و تجزیه و تحلیل و نهایتاً تدوین مجموعه نقد و نظریه‌هایی بود که از جانب منتقدان و صاحب‌نظران عرصه شعر و ادب پس از حکوت فتحعلی شاه تا روزگار نیما، بصورت جسته و گریخته در نشریات و محافل ادب و شعر مطرح شده بود و اصحاب شعر از آنها مطلع بودند. بطور کلی درباره نیمایوشیچ و انتساب عنوان "پدر شعر نو فارسی" به ایشان، دو دیدگاه وجود دارد. گروهی از محققان و صاحب‌نظران عرصه ادب و شعر فارسی بر این باورند که در انتساب لقب "پدر شعر نو فارسی" به نیما، تساهل و تسامحاتی بکار رفته و نیما شایستگی دریافت این عنوان را ندارد، چرا که او - بر خلاف تبلیغات طرفداران - چندان نقش یا توفیقی در ایجاد انقلاب ادبی و نوگرایی در شعر فارسی نداشته و یا حداقل، او به تنهایی واجد دریافت عنوان "پدر شعر نو فارسی" نیست برای مثال، استاد دکتر امید مجد، محقق و شاعر معاصر (مشهورترین مترجم قرآن کریم به شعر)، در این باره میگوید: یکی از شرایط قائل شدن بجایگاه پدری برای شخص نسبت به یک جریان اینست که در آن جریان، بهترین پدیده را آن شخص بوجود آورده باشد. در مورد شعر یعنی اینکه بهترین شعرها را سروده باشد چنانکه رودکی پدر شعر فارسی بود اگرچه دهها سال قبل از او هم شعر داشتیم اما ظهور رودکی و اشعار قوی و زیبایش چنان بود که معاصران و متاخران او نیز، او را استاد شاعران جهان میخواندند چنانکه کسائی مروزی میگوید: رودکی استاد شاعران جهان بود/ صد یک از وی توئی کسائی پرگست. یا عنصری میگوید: غزل رودکی وار نیکو بود/ غزل‌های من رودکی وار نیست. اما میدانیم که این اوصاف شامل حال نیما نمیشود و اشعار نیما بسیار سست بیوندست و کسی او را بعنوان شاعر بسیار برجسته نمیشمارد؛ حتی طرفداران دو آتشه او هم به این موضوع معترفند... نقش نیما در شکل‌گیری شعر نو حائز شرایط لازم نیست که بتوان عنوان پدر شعر نو فارسی را برای او پذیرفت زیرا نه نخستین نفرست که شعر نو میسراید نه مهمترین نفر و نه تأثیرگذارترین آنها. همچنین هیچکدام از شش ابداعی که به او نسبت میدهند در حقیقت یک ابداع نیست که تکرار سخن پیشینیان است." (نگاهی تازه به جایگاه نیما در شعر نو، ص ۷۷-۹۴) ایشان در جای دیگر در این خصوص میفرمایند: "این همه بی انصافی میکنند تا

نیمای ناتوان را بزرگترین شاعر توانمند جلوه دهید و در این راه از قربانی کردن سعدی و مولوی و فردوسی هم ابایی ندارید." (شعر نو در عرصه سیمرغ، ص ۱۰۸). همچنین در این زمینه پرفسور بیوک آقا حسینوف، معاون انستیتوی شرقشناسی فرهنگهای علوم جمهوری آذربایجان، گفته است: "در ایران، اهل تحقیق، در بررسی شعر نو، شکل و مضمون را با هم اشتباه کرده و این دو را یکی پنداشته‌اند. بنابراین به نتایج غیر حقیقی و نامطلوبی رسیده‌اند. از جمله نتایج نامطلوب اینست که، نیما یوشیج را بنیانگذار شعر نو دانسته‌اند. درست است که نیما اهمیت زیادی در این جنبش داشته، ولی او بنیان‌گذار این جنبش نیست. زیرا که پیش از او شاعران بسیاری بوده‌اند که اساس این جنبش و جریان را گذاشته‌اند. و نیما یکی از بنیانگذاران است... بنابراین عادلانه نیست که وقتی مسأله بنیانگذاری در شعر نو ایران مطرح میشود، فقط از نیما نام ببریم. و نقش اساسی دیگران را نادیده بگیریم. (از نیما تا روزگار ما، ج ۳: ص ۵۷۴) شمس لنگرودی هم میگوید: "تقی رفعت نخستین تنوریسین و منادی شعر بوده و ابوالقاسم لاهوتی در سال ۱۲۸۸ ه. ش نخستین شعر نو را سرود. بنابراین شعر نو ایران، یا جنبش مشروطه پیدا شده است. و آغازگران آن ابوالقاسم لاهوتی، تقی رفعت، جعفر خامنه‌ای و خانم شمس کسایبی بوده‌اند." (تاریخ تحلیلی شعر نو، ج ۱: ص ۴۹) یعقوب آژند نیز با اشاره به "مشروطیت" بعنوان سرآغاز "شعر نو" ایران میگوید: "شعر فارسی از آغاز سلطنت مظفرالدین شاه کاملاً کسوت مشروطه خواهی و تجدد در بر کرد." (ادبیات نوین ایران، ص ۳۳۱). گروه دیگری از صاحب‌نظران نیز سرآغاز "شعر نو" را سال ۱۳۰۱ ه. ش یعنی زمان انتشار مجموعه شعری "افسانه" نیمایوشیج قلمداد کرده‌اند. مثلاً دکتر محمد جعفر یاحقی در کتاب "جویبار لحظه‌ها" مینویسد: "تحولی که از حدود سال ۱۳۰۰ ه. ش بر اثر دگرگونیهای اجتماعی و سیاسی در ایران رخ داد، به پیدایش گونه جدیدی از شعر منتهی شد که به نام پایه‌گذار آن نیما یوشیج، به "شعر نیمایی یا شعر نو" نامبردار شده است." (جویبار لحظه‌ها، ص ۸) عقیده محمد حقوقی نیز بر اینست که "افسانه" نیما، نقطه آغاز شعر امروز (شعر نو) است. شاعری که از زمان "حافظ" تاکنون، به حق شاخصترین و آگاهترین نماینده شعری ایران است. (شعر نو از آغاز تا امروز، ص ۵۳) یحیی آرین پور هم نیما را "پدر شعر نو" میخواند: "نیما، پدر شعر نو فارسی است. این عنوان حق اوست." (از نیما تا روزگار ما، ص ۶۱۸)

بطور خلاصه نتیجه میگیریم که شعر نو با نیما آغاز نشده است و او بنیانگذار شعر نو نیست؛ بلکه آغازگران شعر نو از حیث محتوا و مضامین، شاعران عصر مشروطه بوده‌اند. از حیث فرم بیرونی شعر نیز شاعرانی مثل: ابوالقاسم لاهوتی، تقی رفعت، جعفر خامنه‌ای و خانم شمس کسایبی قبل از نیما، شعرهایی در وزن و شکل و شمایل شعر نیمایی سروده بودند ولی نیما سالها پس از شاعران مذکور و بعد از آزمون و خطاهای زیاد، در سال ۱۳۱۶ ه. ش توانست با سرودن شعر "فقنوس"، جریان شعری نوین و ناقصی را که سرودن آن با ابوالقاسم لاهوتی آغاز شده بود، به نام خودش ثبت و

ضبط کند و با عنوان "شعر نو نیمایی" به جامعه ادبی و شعری معرفی نماید.

۳- جریان شعر سپید

شعر سپید در ادبیات ایران، به مفهومی غیر از معنای اروپایی و آمریکایی آن بکار رفته است. در ادبیات اروپایی و آمریکایی، منظور از شعر سپید: "شعر موزونی است که قافیه ندارد. در شعر انگلیسی، وزن شعر سپید، آیمبیک (iambic)^۱ پنج "پایه"^۲ است که از سایر اوزان به وزن عادی زبان انگلیسی نزدیکتر است. صفت "سپید" (blank) اشاره به خالی بودن جای قافیه در این نوع شعر دارد. در زبان فارسی، "شعر سپید به شعری اطلاق میشود که نه وزن دارد و نه قافیه." به عبارت دیگر شعری که منظوم نباشد و بصورت نثر پشت سرهم نوشته شود. بواسطه کاربرد عناصر معنوی شعر بویژه درهم ریختن مفاهیم منطقی کلام از رهگذر زبان مجازی و اعمال ایقاعات خاص، آهنگ خاص کلمات و ملودی حروف همنشین، ترتیب سرایش خود را تعریف کند. تقریباً کلیه صاحب‌نظران، احمد شاملو را بنیانگذار و پرچمدار "شعر سپید" در ایران معرفی کرده‌اند.

۴- جریان شعر نوپردازان افراطی

این جریان شعری در دهه سی، بیشتر با پیشگامی هوشنگ ایرانی ظهور کرد. البته قبل از او، دکتر محمد مقدم نیز در سال ۱۳۱۳ ه.ش، شعرهایی سروده بود که عاری از وزن و قافیه و درونمایه‌های اشعار هوشنگ ایرانی بود. نماینده دیگر این جریان شعری دکتر تندر- کیا بود. هوشنگ ایرانی به همراه عبدالحسین غریب و ر. شیروانی در سال ۱۳۳۰ ه.ش اصول هنری خود را تحت عنوان "سَلَاخ بلبل" در نشریه "خروس جنگی" اعلام کرد. دکتر امید مجد درباره هوشنگ ایرانی و اهداف ایشان از سرودن شعر میفرماید: "او از موضع شورشی و چپ با نیما دشمنست و معتقدست شعر نیمایی نتوانسته است شعر فارسی را درست و دگرگون کند، اما ما میخواهیم آن را دگرگون کنیم." (شعر نو در عرصه سیمرغ، ص ۶۹) نمونه ای از این گونه شعری از هوشنگ ایرانی: "هیما هورای / گیل و یگولی! / نیبون نیبون! / غار کبود می دود / دست به گوش و فشرده پلک و خمیده / یکسره جیغی بنفش / می کشد / گوش - سیاهی ز پشت ظلمت تابوت / کاه درون شیر را / می جود / هوم بوم / هوم بوم / وی یو هو هی ی ی ی / ی / هی یا هی یا هی یا یا یا یا... غبار کوه عظیم / ز زخم دندان موش / به درّه ها پر کشد." (در خلوت روشن، ص ۳۰۲)

^۱ iambic: دارای وَتَد مَفْرُوق. وَتَد مَفْرُوق (iamb): یعنی توالی یک هجای بی تکیه و یک هجای تکیه دار در شعر انگلیسی. (فرهنگ معاصر انگلیسی- فارسی، ص ۴۲۴)

^۲ "پایه" یا رکن (foot): عبارت است از مجموعه چند هجا که به وسیله یک تکیه یا ضرب قوی بهم متصل میشوند. (فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۵۶)

۵- جریان شعری "موج نو"

جریان شعری موج نو، از جریانهای شعری افراطی است که غالباً از وزن و قافیه و دیگر اسلوبهای شعر کهن و نیمایی فارغ است و با داشتن بیان و تخیل تازه ولی پیچیده، مدعی کشف ابعاد ناشناخته‌ای از زبان و ادراک شاعرانه است. به قول دکتر امید مجد: "موج نو مبتنی بر پیچیدگی سخن و گنگ گفتن است. مضاف بر اینکه از هیچ نوع موسیقی هم بهره نمیبرد." (شعر نو در عرصه سیمرغ، ص ۲) دکتر مجد در جای دیگر میفرماید: "همزمان با پذیرش عمومی شعر ناقص از طرف جامعه کتابخوان، شعر موج نو بدست توده‌ای از جوانان مدعی و کم سواد افتاد و در مسابقه‌ای هر چه مهلکتر برای نوآوری در هرج و مرج هذیانگویی، غوطه‌ور شد که سرانجام انزجار عمومی را در بر داشت." (شعر نو در عرصه سیمرغ، ص ۷۴) برای نمونه یکی از شعرهای موج نو از احمدرضا احمدی را ذکر میکنیم: "از همه‌ی جهان افاقیا می‌ریزد/ پس عطر افاقیا کجاست/ که ما خویش را گم می‌کنیم/ به فواره‌هایی که از گل سرخ می‌روید/ خیره شویم/ زن تا بامدادی دیگر... نیستی رخ می‌دهد/ و باید صبور و قانع/ مرگ را در ابتدای هفته/ بپذیریم/ دو سه گل را باید/ پرپر کرد/ تا جسارت پیدا کنیم/ که بهار را در فنجان چای/ غرق کنیم. (روزی برای تو خواهم گفت، ۴۱-۴۲)

۶- جریان "شعر حجم"

"شعر حجم" با نامهای دیگری نیز شناخته شده است. از قبیل: حجم‌گرایی، حرکت ذهنی، دید حجمی، فاصله‌های ذهنی و نگرش سه بعدی. شعر حجم، جریانی جدید و جدا در شعر معاصر نیست. بلکه شکل دیگری از جریان شعری "موج نو" است و در حقیقت ادامه‌ی منطقی "موج نو" محسوب میشود. بیشتر شاعران "شعر حجم"، همان شاعران شعر "موج نو" هستند. بخشهایی از متن مانیفست (بیانیه) شعر حجم، عیناً نقل میشود: "حجم‌گرایی، آنهایی را گروه میکند که در ماورای واقعیتها، به جستجوی دریافتهای مطلق و فوری و بی تسکینند. و عطش این دریافتها هر جستجوی دیگری را در آنها باطل کرده است. مطلق است برای آنکه از حکمت وجودی واقعیت و از علت غایی آن برخاسته است.. (بیانیه شعر حجم، ص ۳) نمونه‌ای از شعر حجم از یدا... رویایی: قلبی میان ما می‌زد/ قلبی میان ما زده می‌شد/ که ناگهان/ ما را از آن اطاقک مأنوس بردند/ دیوارهای زندان/ تا کوچه‌ای نساژند/ از پهنا می‌رفتند/ آن سوی پنجره/ هر سرفه‌ای که عابر می‌کرد/ یک کارد از ستاره می‌افتاد/ اینسوی پنجره/ هر ۲۴ ساعت یکبار/ یک تازیانه از تقویم/ برمی‌خاست." (مجموعه اشعار یدا... رویایی، ص ۴۳)

۷- جریان شعری "موج ناب"

این جریان شعری را به نامهای دیگری از قبیل: "شعر ناب"، "شعر محض" و "شعر سره" نیز میشناسند. "شعر ناب" شعری است که از مضمون و محتوای آموزنده خالی باشد و به هدف لذت بخشیدن به خواننده یا شنونده سروده میشود. موسیقی کلمات و یا تصاویر خیالی، شاعر را برای رسیدن به این هدف کمک میکنند. در زبان فارسی، منوچهر آتشی را معرف و بنیانگذار این جریان شعری میدانند. البته گروهی از صاحب‌نظران نیز مثل فرامرز سلیمانی (شعر شهادت است، نقد و بررسی شعر انقلاب، ص ۱۲۵) و شمس لنگرودی، آقای هوشنگ چالنگی را بنیانگذار این جریان شعری معرفی کرده‌اند. از جانب دیگر هرمز علی پور نیز خود را پایه گذار شعر ناب میدانند. شاعران معروف این جریان شعری عبارتند از: محمدرضا اصلانی، شاهرخ صفایی، شهرام شاه‌رختاش، فریدون معزی مقدم، حسین رسایل و حمید عرفان و... نمونه ای از شعرهای موج نو منوچهر آتشی: "با چارقی از چرم پازن کوهی/ چه می کرده است بر اشکوب هفتمین یخ؟/ (شکارگری چالاک؟)/ آن جا اما/ تنها گوزن خورشید/ گهگاه پوزه به برف می مالد/ تا بوی شب گذشته را دریابد/ عاشقی گریزان از کیفر... با نیم تنه ای از چرم گوزن شمالی/ و بالی از موم خیالی موهوم/ به خیزگاه ناچار/ نمی شتافته ایکار؟" (گزینه اشعار، آتشی، ص ۱۱۸۹)

۸- جریان شعر "کانکریت"

جریان شعر کانکریت با نامهای دیگری نیز شناخته میشود از جمله: شعر نگاره یا توشیح (از پرندۀ توشیح تا پرواز کانکریت، در معرفی شعر کانکریت، ۴۱۱-۴۰۸) شعر تجسمی، شعر پلاستیک، شعر دیداری، خواندیداری. منظور از شعر کانکریت، "شعری است که در آن تلاقی اشکال و ظاهر حروف و کلمات نسبت به معنا اولویت مییابد. این جریان شعری، تقریباً نوعی شعر نقاشی است. همانقدر که به ادبیات مربوط است، به گرافیک هم ربط دارد. و در عین حال به هر دو بیربط است. (ساختار زبان شعر امروز، ص ۲۲) برای مثال واژه "پهنا" در دو سطر زیر از اسماعیل شاهرودی، می‌بینیم که ایشان، کلمه "پهنا" را بمعنای واقعی کلمه پهن کرده است: "من/ به پهنا_____ ای زمین/ شکوه بودم/ تو/ به پهنا_____ ای زمان/ اندیشه بودی." (برگزیده شعرها، ص ۲۴۳)

۹- جریان شعری "توگراف"

این جریان شعری هم یکی از گونه‌های شعر دیداری و تصویری محسوب میشود و در حقیقت نوعی دیگر از شعر کانکریت یا تجسمی است. علیرضا پنجه‌ای، طی مقاله‌ای در تابستان ۱۳۸۲ هجری شمسی شعر "توگراف" را مطرح میکند. ایشان در توضیح این جریان شعری میگوید: "شعر "توگراف" یعنی "شعر داخل گراف" که میخواستیم بواسطه یک نوع تصویر گرافیکی، تغییر ذائقه‌ای برای خواننده ایجاد شود...." (شعر خوب هم نیاز به تبلیغ دارد، گفتگو با علیرضا پنجه‌ای توسط عباسعلی سپاهی یونسی، ص ۶). برای مثال، پنجه‌ای بجای صلیب، شکل آن را در شعر زیر کشیده

است: "تفنگ را که به توان تو برسانم/ روی این + اَصْلِیب، مصلوب میشوم." (ساختار زبان شعر امروز، ۲۲)

۱۰- جریان شعر مقاومت (شعر چریکی)

مظور از جریان شعر مقاومت، اشعار سیاسی، انقلابی، ایدئولوژیکی است که گروهی از شاعران مخالف حکومت و حاکمیت رژیم گذشته، در فاصله حدوداً ده ساله، بین سالهای پایانی نیمه دوم دهه چهل از خود بجا گذاشته اند. اشعاری آکنده از خشم، خروش و خشونت، و زاده و نتیجه این تجربه و تفکر که دیگر اقدامات مسلحانه و محافظه کارانه، کارایی ندارد. و هنگام توسل به حرکت‌های مسلحانه و شهادت طلبانه است. (جریانهای شعری معاصر فارسی، ۳۳۷) در رأس نظریه‌پردازان جریان "شعر مقاومت" باید از چهار نفر نام برد: نعمت میرزازاده، سعید سلطانیپور، خسرو گل‌سرخ و علی میرفطروس. نمونه ای از شعرهای این جریان شعری با عنوان "در پایگاه رعد" از سعید سلطان پور: "سخت و سترگ/ با قلبی از سپیده و جویبار/ در پهنه زمانه/ در پهنه زمان/ چون جنگی تناور/ خشمنده و مهیب و چرخانم/ روی ستیغ "گفتن"... در پایگاه رعد/ تبدیل گریه های همواره/ به نعره های تازه توفنده ست." (آوازه‌های بند، ص ۶۷)

۱۱- جریان "شعر مؤنث"

"شعر مؤنث" در مقابل "شعر مذکر" قرار دارد. فروغ فرخزاد، آغازگر شعر زنانه (مؤنث) ایران است. قبل از او، تصاویر و مضامین شعری شاعران زن، حالت مردانه و بعضاً خنثی و بدون شناسنامه داشت. فروغ اولین زن شاعری است که هم زن بود و هم با ماهیت زنانه خود زندگی کرد و بنا به طبیعت زنانه‌اش، شعر زنانه سرود. او با عصیان علیه سنت‌های گذشته و با انعکاس احساسات واقعی یک زن در شعر معاصر و همچنین ابراز عشق به جنس مذکر در شعرهایش - بویژه در سه مجموعه آغازین شعریش - توانست در کنار شعر مذکر ایران، راهی بگشاید که میتوان با عنوان "جریان شعر مؤنث" ایران از آن یاد نمود.

۱۲- جریان "شعر ریاضی"

مؤلفه شعر ریاضی اینست که در آن از ریاضیات استفاده میشود طراح و بنیانگذار این جریان شعری، کیومرث منشیزاده است منشیزاده در سال ۱۳۵۶ مجموعه شعری با عنوان "سفرنامه مرد مالیخولیایی رنگ پریده" ارائه کرد که نمونه عینی "جریان شعر ریاضی" او بود و با مجموعه‌های دیگر شعری آن سالها تفاوت فاحشی داشت. "این نوع شعر [شعر ریاضی]، علیرغم تازگی‌هایش به دلیل ضعفهایی که در آن بود، چندان مورد توجه واقع نشد." (تاملی در ادبیات امروز، ص ۱۱۳) یک نمونه شعر ریاضی از کیومرث منشیزاده: "قلمرو تنهایی/ مجموع متفرق/ مجموع بی بدیل تفرق/ جمع رها شده در تفریق/ مردمی که در جمع / منهایند/

تنه‌ایند... مردمی که نمی دانند/ تپانچه را/ از کدام سر باید گرفت." (در خلوت روشن، ص ۳۸۷)

۱۳- جریان "شعر رنگی"

جریان شعری دیگر کیومرث منشی زاده، "جریان شعر رنگی" است. که در آن "منشی زاده، به کمک حالت‌پذیری رنگها و رنگ‌پذیری حالتها، به خلق تصویرهای رنگی میپردازد. و از انواع رنگهای موجود در زبان فارسی خلاقانه و با هنرمندی استفاده میکند. مثل شعر زیر: آبی میایی / و ارغوان / از برابرت / زنگاری میگذرد / و سپیدار پاییزی / همچون رؤیای یک سوارکار استخوانی / در هم میشکند. (معرفی دفتر شعری ساعت سرخ در ساعت ۲۵، ۱۱)

۱۴- جریان "شعر سیاه"

نصرت رحمانی شاعر "شعر سیاه" لقب گرفته است. رحمانی تحت تأثیر شعرهای بی پروا، تاریک و گناه آلود فریدون توللی معروف به "پیشوای شعر مرگ" بود و دایم از تاریکیها میگفت. بهمین خاطر معروف شد به "شاعر شعر سیاه". به قول شمس لنگرودی: "شعر رحمانی پس از اشعار سیاه و ناامیدانه دهه بیست توللی، بیشترین تاریکی و خون و مرگ و لجن و تابوت و گور را در خود داشت." (تاریخ تحلیلی شعر نو، ج ۲: ص ۷۷) نمونه ای از شعرهای سیاه نصرت رحمانی: "در غربت شب این سوخته دشت / من و غم، آه! چه بر من بگذشت // کاروان گم شد و خاکستر ماند / کرس پیر دل من می خواند... دشت شب تاخته ام، خاموشم / موج خود باخته ام، مدهوشم // طفل آواره شهر خوابم // تشنه خویشتنم، گردابم // برگ پاییز به دست بادم / ریخته، سوخته، بی بنیادم." (مجموعه اشعار، ص ۳۰۵)

۱۵- جریان "شعر اشراق"

این جریان شعری با نام سهراب سپهری شناخته میشود. گرایش به عرفان و معنا، وجود و شعر سهراب سپهری را سرشار از نور و تقدس کرده بود. بهمین خاطر، شعر او را "شعر اشراق" میگویند. شمس لنگرودی مینویسد: "سپهری برخلاف شاملو معتقد بود نجات آدمی نه از بیرون، بلکه از درون اوست." (تاریخ تحلیلی شعر نو، ج ۲: ص ۴۶۳) دکتر سیروس شمیسا نیز، عرفان سپهری را نزدیک به عرفان کریشنا مورتی، عارف معروف هندی دانسته است. "نگاهی به سپهری، ص ۱۳) "کلیاشتورینا" در زمینه تأثیرپذیری سپهری از عرفان هندی گفته است: "بسیاری از آثار او نشانه آن است که "ودا" و "اوپانیشاد" را مطالعه کرده و علاوه بر این، طرح ساده بعضی از اشعار فلسفی - عرفانی شاعر، نشانه نفوذ افکار فلسفی "بودا" در اوست." (شعر نو در ایران، ص ۱۰۸) نمونه ای از شعرهای سهراب سپهری: "خانه دوست کجاست؟ / در فلَق بود که پرسید سوار / آسمان مکتبی کرد / رهگذر شاخه نوری که به لب داشت به تاریکی شن ها بخشید / و به انگشت نشان داد

سپیداری و گفت: نرسیده به درخت/ کوچه باغی است که از باغ خدا سبزتر است... و از او می‌پرسی/ خانه ی دوست کجاست." (هشت کتاب، ص ۳۵۸)

۱۶- جریان "شعر گفتار"

شعر گفتار، شعری است که از عناصر زبان عامیانه بهره مند باشد. تاریخ دقیق آغاز شعر گفتار روشن نیست. اما آنچه امروز به نام "شعر گفتار" یا "جنبش شعر گفتار" مطرح میشود، ریشه‌اش به دوره نیما یوشیج بر میگردد. سیدعلی صالحی، تئوریسین "شعر گفتار" در این زمینه میگوید: "ریشه شعر گفتار به گاتهای اوستا باز میگردد. معمار نخست آن حافظ است و نیما یوشیج و شاملو هم، چند شعر نزدیک به این حوزه سروده‌اند. اما فروغ فرخزاد دقیقاً یک شاعر کامل در "شعر گفتار" است. من تنها برای این حرکت، عنوان درستی پیدا کردم. و سپس در مقام تئوریسین مؤلف، تئوریک آن را کشف و ارائه کردم؛ همین." (دیر آمدی ری را، ص ۲) نمونه از شعرهای علی صالحی: "سلام! / حال همه ما خوب است / ملالی نیست جز گم شدن گاه به گاه خیالی دور / که مردم به آن شادمانی بی سبب می گویند / با این همه عمری اگر باقی بود / طوری از کنار زندگی میگذرم / که نه زانوی آهوی بی جفت بلرزد و / نه این دل نا ماندگار بی درمان." (دیر آمدی ری را، ص ۳۱۵)

۱۷- جریان "شعر مفهومی"

طراح و تئوریسین این جریان شعری رضا اسماعیلی است. شعر مفهومی، شعری است معنا بنیاد که بر طبق معنا و مفهوم خود شکل و وزن میگیرد و در قالب متناسب با زمان و مکان خود سروده میشود. رضا اسماعیلی میگوید: "شعار اصلی شاعران مفهومی، چیزی جز این نیست که: "شعر باید وارد زندگی مردم شود و برای تحقق این مهم، پیوند با اجتماع و مشاهده دقیق جزئیات و عکاسی اجتماعی، ضرورتی حیاتی است... (رفتارشناسی ادبی شعر مفهومی، ص ۱۶۹) نمونه ای از شعر مفهومی، سروده روجا چمنکار: "در دستانم خطی نیست / نه خطی که طول عمرم را نشان می دهد / و نه خطی که آینده ام را بگوید / من تمام خطوط دنیا را / در چشمانم پنهان کرده ام / تا از نگاه متعجب کف بین ها / دلم خنک شود. (سنگ های ۹ ماهه، ص ۲۲)

۱۸- جریان "شعر زبانی"

بنیانگذار این جریان شعری رضا براهنی است. او با انتقاد به تعارضی که بین نظریه‌ها و اشعار نیما یوشیج و شاملو کشف کرده بود، نظریه جدیدی را ارائه مینماید که به گمان او، شعر امروز با تکیه بر آن میتواند خود را از رکود و سکون و بن بست شعر نیمایی و شعر سپید رها کند. مهدی شادخواست در این خصوص مینویسد: "رضا براهنی، اجرائیت زبان را ابزار شاعری میدانند... براهنی،

زیبایی درونی شعر را در بی مفهومی آن تعبیر میکند. " (در خلوت روشن، ص ۴۵۶) نمونه ای از شعرهای زبانی رضا براهنی: " دف را بزن! بزن! که دفیدن به زیر ماه در این نیمه شب، شب دفاهما/ فریاد فاتحانه ارواح هایهای و هلهله در تندرست که می آید/ آری، بدف! تلالو فریاد در حوادث شیرین، دفیدنست که میخواهد فرهاد... تو را به لذت این لحظه میدهم قسم، دف خود را رها نکن. " (خطاب به پروانه ها و چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم، ص ۹)

۱۹- جریان شعری "موج سوّم" یا شعر انقلاب اسلامی

عنوان جریان شعری "موج سوّم" برای شعر انقلاب اسلامی، نخستین بار توسط فرامرز سلیمانی مطرح شد. او در این باره چنین نوشته است: "سالهای پس از ۱۳۳۲، شعر لحنی اجتماعیتر یافت. اما به رمز و راز و سمبل پناه برد... [موج اول] و در دهه ۴۰ و ۵۰، شور شعر، تمامی شعر امروز را فرا گرفت، و "موج دوم" شعر امروز، آشوبی تازه به پا کرد... انقلاب [اسلامی ۱۳۵۷] و پس از آن، جنگ، نگاهی تازه به شعر و شاعر بخشید و "موج سوم" به راه افتاد. " (موج سوم در شعر معاصر ایران، ۳۴۹) بنابراین "جریان شعری موج سوم" یا "شعر انقلاب"، به شعری گفته میشود که به انقلاب و حوادث آن میپردازد.

۲۰- جریان شعری پسا نیمایی (پسامدرن، پست مدرنیسم)

از این جریان شعری، با عناوین دیگری نیز نام برده‌اند از جمله: شعر پسامدرن، شعر در وضعیت دیگر، شعر فرانیمایی، پست مدرنیسم، پسا مدرنیته، پسا نوگرایی، پسا تجدد، ما بعد تجدد، فرانو، فرا مدرن و... طراح و تئوریسین این جریان شعری، علی بابا چاهی است. او میگوید: "شعر پسا نیمایی، توجه و تأکید بر "وضعیت دیگر"ی است که در شعر بعد از انقلاب پدید آمده است. فاصله‌گیری زیبایی‌شناختی جدی از شعر مدرن حاضر در صحنه که تصویر محور و مرکزگرا و... است. قرائت نیمایی نشان میدهد که فرق است بین شعر آوانگارد پسایی و شعر آوانگارد نیمایی و حتی غیرنیمایی... در عین حال قرائت پسانیمایی فقط یک نوع قرائت است نه یک مکتب. مکتب سازی، اشتیاق سوزان من نیست." (شعر خوب هم نیاز به تبلیغ دارد، گفتگو با علیرضا پنجه‌ای توسط عباسعلی سپاهی یونسی، ۶)

نتیجه بحث:

پیشینه آرمان نوگرایی در شعر فارسی، به اوایل حکومت فتحعلی شاه قاجار بر میگردد ولی تحقق واقعی آن، در عصر مشروطه صورت میگیرد. در سال ۱۳۵۲ برای اولین بار، اصطلاح "جریان شعری" از جانب منتقدان شعر معاصر به دایره واژه‌ها و اصطلاحات ادبی اضافه میشود. میتوان اصطلاح Poetic Current را معادل مناسبی برای اصطلاح "جریان شعری" در نظر گرفت. مقصود از "جریان شعری": مجموعه‌ای از اندیشه‌های فکری و اصول مشترک گروهی از

شاعران است که براساس عوامل مختلف گرد هم آمده‌اند و می‌خواهند با ارثه بیانیه یا مانیفست خاص خودشان و بزعم خود، با عصیان علیه ستونهای شعری گذشته، بنیانهای نوینی بگذارند که فکر میکنند اصول پیشنهادی آنها، مرتفع کننده تمام کهنگیهای شعری خواهد بود. "جریان شعری" علی‌رغم تشابهات معنایی که با اصطلاحات ادبی مشابه یعنی "سبک ادبی" و "مکتب ادبی" دارد ولی از هر دوی اینها متفاوت است. از آغاز شکل‌گیری جریانهای ادبی در دوره مشروطه تاکنون، بیست و سه جریان شعری نوظهور شکل گرفته است که در این مقاله، علاوه بر مقایسه تطبیقی "جریان شعری" با اصطلاحات ادبی مشابه یعنی "سبک و مکتب ادبی"، نیم‌نگاهی هر چند گذرا و شتابزده نیز به معرفی بیست و دو جریان شعری رفته است.

منابع و مأخذ

- ۱- آوازه‌های بند، سلطانپور، سعید (۱۳۵۴)، بی‌جا، انتشارات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی.
- ۲- ادبیات معاصر فارسی، حاکمی، اسماعیل (۱۳۷۴)، تهران، نشر اساطیر.
- ۳- ادبیات فارسی ۲، سنگری، محمدرضا، ذوالفقاری، حسن و محمد غلامی (۱۳۷۸)، تهران، نشر شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
- ۴- ادبیات نوین ایران، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، آژند، یعقوب (۱۳۶۶)، تهران، نشر امیرکبیر.
- ۵- ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، تهران، انتشارات سخن.
- ۶- از پرندۀ توشیح تا پرواز کانکریت (در معرفی شعر کانکریت)، صفاری، عباس (۱۳۸۵)، مجله گوهران، بهار و تابستان، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۵، ص ۴۱۱-۴۰۸.
- ۷- از شعر گفتن، خویی، اسماعیل (۱۳۵۲)، چاپ اول، تهران، نشر سپهر.
- ۸- از صبا تا نیما، آراین پور، یحیی (۱۳۷۲)، جلد اول و دوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات زوار.
- ۹- از نیما تا روزگار ما، آراین پور، یحیی (۱۳۸۲)، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوار.
- ۱۰- با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران)، شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۹۰)، تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم.
- ۱۱- بررسی ساختار جریانهای حاشیه‌ای شعر معاصر بعد از نیما، بیرانوند، احمد (۱۳۸۹)، چاپ اول، تهران، نشر روزگار.
- ۱۲- برگزیده شعرها، شاهرودی، اسماعیل (آینده) (۱۳۴۸)، تهران، انتشارات بامداد.
- ۱۳- بنیاد شعر نو در فرانسه، هنرمندی، حسن (۱۳۵۰)، تهران، نشر زوار.
- ۱۴- بیانیه شعر حجم، رویایی یدالله (۱۳۵۰)، تهران، مجله بررسی کتاب، دوره جدید، شماره جدید (۴).

- ۱۵- تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی، (محمد تقی جواهری گیلانی) (۱۳۸۱)، جلد اول، تهران، نشر مرکز.
- ۱۶- تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی، (محمد تقی جواهری گیلانی) (۱۳۸۱)، جلد دوم، تهران، نشر مرکز.
- ۱۷- تاریخ تحلیلی شعر نو، شمس لنگرودی، (محمد تقی جواهری گیلانی) (۱۳۸۱)، جلد سوم، تهران، نشر مرکز.
- ۱۸- تاملی در ادبیات معاصر، باقی نژاد، عباس (۱۳۸۷)، چاپ اول، تهران، نشر کتاب پارسه.
- ۱۹- جدال با مدعی، خویی، اسماعیل (۱۳۵۶). چاپ دوم، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۲۰- جریان‌شناسی شعر معاصر، عالی عباس آباد، یوسف (۱۳۹۱). چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.
- ۲۱- جریانهای حاشیه‌ای شعر معاصر، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، طاووسی آرانی، طیبه (۱۳۸۳). تهران، دفتر انتشارات کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش، شماره ۷۲، صص ۴۵-۵۴.
- ۲۲- جریانهای شعر فارسی از دهه چهل تا امروز، باباچاهی، علی (۱۳۶۷). مجله آدینه، شماره ۲۶، صص ۳۷-۴۴.
- ۲۳- جریانهای شعری معاصر فارسی (از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷)، حسین‌پور جافی، علی، (۱۳۸۲). چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۲۴- جویبار لحظه‌ها (ادبیات معاصر فارسی نظم و نثر)، یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۲). چاپ پنجم، تهران، انتشارات جامی.
- ۲۵- چشم انداز شعر نوی فارسی، زرین‌کوب، حمید (۱۳۵۸). چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
- ۲۶- خطاب به پروانه‌ها و چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم، ، براهنی، رضا (۱۳۷۴). چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- ۲۷- در خلوت روشن (بررسی نظریه‌ها و بیانیه‌ها در شعر معاصر)، شادخواست، مهدی (۱۳۸۴)، چاپ اول، تهران، انتشارات عطایی.
- ۲۸- درآمدی بر آشنایی با ادبیات جهان، طهماسبی، فرهاد (۱۳۸۷)، چاپ دوم، تهران، انتشارات بال.
- ۲۹- دیر آمدی ری را (مجموعه شعر)، صالحی، علی (۱۳۷۵)، دفتر سوّم، چاپ سوّم، تهران، نشر دارینوش.
- ۳۰- رفتارشناسی ادبی شعر مفهومی (بازخوانی نیما با تأملی در شعر دهه هفتاد)، اسماعیلی، رضا (۱۳۸۵)، چاپ اول، تهران، انتشارات هزاره ققنوس، ۱۳۸۵.

- ۳۱- روزی برای تو خواهم گفت (احمدی، احمدرضا (۱۳۹۱)، چاپ سوم، تهران، انتشارات ثالث.
- ۳۲- ساختار زبان شعر امروز، علی پور، مصطفی (۱۳۷۸)، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس.
- ۳۳- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۷۵)، تهران، انتشارات فردوس.
- ۳۴- سنگ های ۹ ماهه (مجموعه شعر)، چمنکار، روجا (۱۳۸۲)، چاپ اول، تهران، نشر ثالث.
- ۳۵- شعر خوب هم نیاز به تبلیغ دارد (گفتگو با علیرضا پنجه‌ای توسط عباسعلی سپاهی یونسی، شاعر)، باباچاهی، علی (۱۳۷۸/۰۲/۱۸)، روزنامه قدس.
- ۳۶- شعر شهادت است (نقد و بررسی شعر انقلاب)، سلیمانی، فرامرز (۱۳۶۰)، تهران، نشر موج.
- ۳۷- شعر نو از آغاز تا امروز، حقوقی، محمد (۱۳۷۷)، چاپ دوم، تهران، نشر ثالث با همکاری نشر یوشیج، ۱۳۷۷.
- ۳۸- شعر نو در ایران، کلیاشتورینا، ورا باریسوونا (۱۳۷۹)، ترجمه همایون تاج طباطبایی، تهران، نشر نگاه.
- ۳۹- شعر نو در عرصه سیمرخ، مجد، امید، (۱۳۸۲)، چاپ اول، تهران، انتشارات امید مجد.
- ۴۰- شناخت مکتبهای ادبی، واژه‌نامه هنر شاعری (فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبکها و مکتبهای آن)، میر صادقی، میمنت (۱۳۸۵). چاپ سوم، تهران، انتشارات کتاب مهناز.
- ۴۱- شیوه نو و کهن در شعر معاصر، (مناظره ادبی حسام الدین دولت آبادی، دولت آبادی، حسام الدین (۱۳۴۰). نادر نادر پور و یدا... روایی). مجله راهنمای کتاب، شماره‌های ۵ و ۶.
- ۴۲- فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه‌نامه مفاهیم اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی)، داد، سیما (۱۳۷۵). چاپ دوم، تهران، انتشارات مروارید.
- ۴۳- فرهنگ فارسی، معین، محمد (۱۳۷۱). جلد اول، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۴۴- فرهنگ کوچک انگلیسی- فارسی، حییم، سلیمان (۱۳۷۳). تهران، چاپ اول، انتشارات فرهنگ معاصر.
- ۴۵- فرهنگ معاصر انگلیسی- فارسی، باطنی، محمد رضا (۱۳۷۸). چاپ چهارم، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر.
- ۴۶- فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی- فارسی)، حق شناس، سامعی و انتخابی، علی محمد، حسین و نرگس، (۱۳۸۰). تهران، چاپ اول، انتشارات فرهنگ معاصر.
- ۴۷- فرهنگنامه ادبی فارسی، انوشه، حسن (۱۳۷۶). چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۴۸- کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس (۱۳۸۴). چاپ اول، تهران، نشر میترا.

- ۴۹- گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (شعر)، تسلیمی، دکتر علی (۱۳۸۷). چاپ دوم، تهران، نشر اختران.
- ۵۰- گزینه اشعار، آتشی، منوچهر (۱۳۶۵)، تهران، انتشارات مروارید.
- ۵۱- مجموعه اشعار، رحمانی، نصرت (۱۳۸۹) چاپ سوم، تهران، انتشارات نگاه.
- ۵۲- مجموعه اشعار، صالحی، سیدعلی (۱۳۸۹)، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نگاه.
- ۵۳- مکتبهای ادبی، سید حسینی، رضا (۱۳۵۸). تهران، جلد اول، چاپ هشتم، نشر کتاب زمان.
- ۵۴- موج سوم در شعر معاصر ایران، سلیمانی، فرامرز (۱۳۶۶)، تهران، مجله دنیای سخن.
- ۵۵- نگاهی انتقادی به "جریان‌شناسی" شعر معاصر ایران، پورنامداریان، تقی و قدرت اله طاهری (زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵). فصلنامه علمی- پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال پانزدهم و شانزدهم، شماره ۵۶ و ۵۷.
- ۵۶- نگاهی به سپهری، شمیسا، سیروس (۱۳۷۰)، چاپ دوم، تهران، انتشارات مروارید.
- ۵۷- نگاهی تازه به جایگاه نیما در شعر نو، مجد، امید (۱۳۸۹)، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، علمی - پژوهشی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۸۹، شماره پیدرپی ۸.
- ۵۸- هشت کتاب، سپهری، سهراب (۱۳۸۵)، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات طهوری.
- ۵۹- هویت‌شناسی و نحله‌های ادبی معاصر، پارسی نژاد، کامران (۱۳۸۷)، چاپ اول، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان.
- ۶۰- پنجه‌ای، علیرضا، گفت و گوی عباسعلی سپاهی یونسی (شاعر) با علیرضا پنجه‌ای، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۷، روزنامه قدس، ۷/۱۵/۲۰۰۹.
- ۶۱- عاطف راد، مهدی، معرفی دفتر شعر "ساعت سرخ در ساعت ۲۵" گزینه شعر کیومرث منشی زاده، سایت رسانه تخصصی شعر آزاد نیمایی، ۷/۱۶/۲۰۰۹.

سایتها:

۶۲- <http://www.qudsdaily.com/archive/1387/html/2/1387-02-18/oage16.html>

۶۳- <http://www.dingdang>